

سینمای مستند، آینه تاریخ

هَلَن اَوِلیایی‌نیا

سال‌ها پس از مبارزات مسالمت‌آمیز و ضدخونوت سیاهپوستان آمریکا به رهبری مارتن‌لوتر کینگ، دوره‌ای که شاهد فاجعه‌آمیزترین رفتار حکومت آمریکا و سفیدپوستان آمریکایی بود و همچنین سکوت و پنهانکاری‌های سیاسی درباره ترور مرموز لوتر کینگ که همچنان مبهم مانده و نیز در آستانه کاندیداتوری باراک اوباما، کاندیدای سیاهپوست برای ریاست‌جمهوری آمریکا، خاتم رابین اسمیت، عضو انجمن ویدیو اکشن، فیلم مستندی با عنوان کفش‌های مرا به پا کن (Come and Walk in My Shoes) (که به نظر می‌رسد خود را به جای من بگذار ترجمه بهتری باشد) درباره نهضت سیاهپوستان ساخته است و حقایقی را که در زمان وقوع فقط بر شاهان عینی آشکار می‌گشت به تصویر کشیده است. گذشته از این واقعیت که در آستانه چنین رخدادی، ساختن چنین فیلمی چندان جیسارت و خطر کردن سیاسی نمی‌طلبد، ولی نمایش وقایع مستند آن دوره، که در تضاد با شرایط کنونی است که یک سیاهپوست دارد بر مسند رهبریت همان کشور می‌نشیند که تا چندی پیش شهروندان سیاهپوست خود را از طبیعی‌ترین حقوق‌شان محروم می‌کرده، خود گویای این واقعیت است که امروز اوباما تا چه حد مدیون جان‌فشنایی‌ها و مبارزات هیزندادهای خویش است. آنها با دادن خون شهدای خود زمینه را برای نیل به ریاست‌جمهوری فراهم کردند، در حالی که خود از پیش با افتاده‌ترین حقوق مدنی محروم بودند: حق راه یافتن به اماکن عمومی و رستوران‌ها، ورود به وسایط نقلیه عمومی با سایر شهروندان و حق رای. این فیلم گویای جریان‌هایی است که مسلمان در زمان وقوع تاکنون به این وضوح در رسانه‌های آمریکایی به نمایش در نیامده است. برای کسانی که از حافظه ضعیفی جهت یادآوری برخی رخدادهای شرم‌آور تاریخ برخوردار هستند، این فیلم یادآور آن دوران تلخ است ولی ای‌کاش بشریت از گذشته سیاه خود عبرت می‌گرفت و فجایع مشابه را همواره به شکل‌های دیگر و حتی خونین‌تر تکرار نمی‌کرد. فیلم‌های مستند از این ننگ‌های تاریخی پرده برمی‌دارند و شاید بتوانند وجدان خفته اسل‌ها را بیدار کنند تا به درون خویش بنگردند و عملکرد خویش را به قضاوت بنشینند. اما در این فیلم محور اصلی لوتر کینگ نیست بلکه جان لوئیس از دوستان و هم‌زمان دوست وی در دوران جوانی‌ها به نام کینگ در تظاهرات و راهپیمایی‌ها و مبارزات صلح‌آمیز و ضدخونوت شرکت داشته که اکنون از نمایندگان مجلس آمریکاست. در حال حاضر کاری که وی انجام می‌دهد این است که سفرهای به نام سفرهای «پارتی» ترتیب داده است که رابین اسمیت جزییات آن را به تصویر کشیده است ولی این سفرها به مفهوم مذهبی به اماکن مقدس مذهبی نیست بلکه به ایالت آلاباما است که مکان یادگارا و خاطرات آن روزهای تلخ است. او نمایندگان دولطب را به این سفرها و بر سر مزار جان‌باختگان سیاهپوست می‌برد که بر اثر ضرب‌وشتم شدید و شکنجه‌های عوامل پلیس و حکومت آمریکا از میان رفته‌اند. در همین فیلم مجسمه‌هایی دیده می‌شود که یادآور خشونت انجام شده نسبت به پیروان جنبش مدنی است. در این مکان سنگ دیوهمشل بزرگی را می‌بینیم که نام شهدای این مبارزات بر آن حک شده و زیران، که بسیاری از آنان اکنون از وجهه حکومتی و اجتماعی برخوردارند، سیاه و سفید به دور آن حلقه می‌زنند و در حالی که به گونه‌ای آیینی دست‌های همدیگر را در هم زنجیر کرده‌اند، به سمت چپ و راست حرکت می‌کنند و سرودهایی می‌خوانند که یادآور آن روزهاست با همان ملودی محزون موسیقی جاز سیاهپوستی و همان نغمه‌هایی که یادآور آوازهای بردگان سیاه در مزارع پنبه و زیر شلاق اربابان است. جان لوئیس با این کار دین خویش را به هم‌زمان ادا می‌کند و یاد آنان را برای بازماندگان آنان جاودانه می‌کند. رابین اسمیت نشان می‌دهد چگونه هر روز به تعداد زوار و علاقه‌مندان افزوده می‌شود تا به این سفرهای «پارتی» بروند. اسمیت بر این باور است که لوئیس با این کار هنوز به مبارزات حقوق مدنی ادامه می‌دهد. رابین می‌گوید پس از نمایش فیلم برای نوجوانان، آنها اظهار تعجب می‌کردند که چرا در کتب تاریخ آنان اثری از نام این مبارزان و امثال لوئیس نیست. فیلم نمایانگر خسونت‌آمیزترین صحنه‌هاست: صحنه تحصن اعتراض‌آمیز سیاهان در رستوران‌هایی که آنها را نه می‌دادند و در همان جا مورد ضرب‌وشتم شدید قرار می‌گرفتند، در حالی که به توصیه لوتر کینگ، کوچک‌ترین واکنشی از خود نشان نمی‌دادند. انداختن سنگ‌های پلیس به جان آنان هنگام راهپیمایی، گرفتن جمعیت زیر فشار آب، پراننده کردن آنان با گاز اشک‌آور و شلیک به آنان، دستگیری و زندان دسته‌جمعی سیاهان به مدت طولانی، آزار و تمسخر آنان توسط باجوانان پلیس، در حالی که خاکستر سیگار خود را روی پوست سر آنان خاموش می‌کردند و بر خلاف سکوت آنان، بیرحمانه آنها را زیر مشت و لگد می‌گرفتند، همگی صحنه‌هایی است مستند که اسیمت با زحمت از گزارشگران و فیلمبردارانی که شکارچی این لحظه‌ها بوده‌اند طی چند سال جمع‌آوری کرده است. جان لوئیس در فیلم طی مصاحبه‌ای می‌گوید: «روزی که مرا به جرم شرکت در راهپیمایی مسالمت‌آمیز تحقیر کردند، زند و به زندان انداختند، احساس آزادی کامل کردم». همه شرکت‌کنندگان با آگاهی از عواقب توهین‌آمیز و دشنام‌های زشتی که می‌شنیدند، در این تظاهرات شرکت می‌کردند. سفیدپوستانی که شاهد این صحنه‌ها بودند، با خونسردی و بی‌تفاوتی و حتی هیجان از کنار آنها می‌گذشتند. ولی با تداوم مبارزات، آگاهی سفیدپوستان بالا رفت به طوری که به شهروندان سیاهپوست می‌پیوستند. یکی از این افراد دوست نزدیک لوئیس، رابرت زلنر است که در فیلم به بیان خاطرات تلخ آن دوران می‌پردازد.

ادامه در صفحه ۱۷

پرویز براتی: «فخری گلستان» در تب ۴۰ درجه تهران درگذشت، در هفدهمین روز تیر و در خانه‌اش؛ همان خانه‌ای که دیرزمانی در آن چرخ سُفال چرخید و زنی سفالگر در آن کبوترهای کوچک را پهای کارهایش گذاشت. خانه دُروس برای سال‌ها زنی را در خود جای داده بود که میان درخت‌های کهنسال، میان عکس‌های پسرش و مجسمه‌های چوبی و سفالی، با گل سفال هر آنچه را که می‌خواست، می‌ساخت. چند صباحی می‌شد که این چرخ از حرکت باز ایستاده بود؛ اما سفال‌ها پابرجا بودند و می‌زیستند. در این سال‌ها همیشه مجسمه زنی تکیده با قلب خالی پشت سر فخری گلستان ایستاده بود. فخری گلستان می‌گفت قلب این مجسمه درست مثل قلب من است بعد از مرگ «کاوه» فرزند عکاسم. او کاوه را در این کار گاه می‌دید. می‌گفت کاوه کنارم است. مرگ فرزند را باور نداشت - حق داشت - چراکه عکس‌هایش زنده‌اند. غیراز «لیلی» و کاوه، خیلی‌های دیگر او را

شرق: این روزها بازیگر نقش اول حوزه سینمای ایران «حسن مومنی شریف» است؛ مدیر حوزه هنری که برای

خود جایگاهی در حد مهم‌ترین تصمیم‌گیر سینما مطرح کرده است و نظراتش برای سینمای ایران تأثیرگذار است. او درباره تصمیم‌هایی که با در نظر داشتن ۸۰۰ سینما حاققل در شهر تهران برای کارگردانان و تهیه‌کنندگان می‌گیرد، بازم بحثی سخنانی گفته است. این سخنان در جمع دانشجویان و طلاب بسیجی و امام صادق(ع) با در برنامه «هفت» و احتمالاً امروز در نشست «نصار حزب‌الله» تکرار می‌شود. به هر حال ماجرا از عید امسال آغاز شد، زمانی که اعلام شد سینماهای تحت تملک و نظارت حوزه هنری فیلم‌های مساله‌دار را اکران نخواهند کرد اما هنوز معلوم نشده است که ملاک تشخیص چنین فیلم‌هایی چیست. حتی در جمع خبرنگاران و دانشجویان هنگامی که خبرنگار «ایسنا» آن را پرسید، پاسخی کلی شنید. از نظر مدیر حوزه هنری «همه فیلم‌هایی که خطوط قرمز عبور کرده و مغایر عفت و اخلاق عمومی باشند و به هر نحو بخواهند طعنه بر ارزش‌های دینی و انقلابی بزنند، مساله‌دار محسوب می‌شوند.» مومنی شریف همچنین تأکید کرد: «هر فیلمی که ترویج ارتباط زن و مرد و ارتباط نامشروع را انجام دهد به هر شکلی در سینمای ایران قابل دفاع نیست چراکه این گونه ارتباط‌ها واقعیت جامعه ما نیستند.» مومنی شریف آن تغییر رویه را اتفاقی مهم و فعالیت‌هایی که در سال‌های گذشته انجام می‌شده را «غلط» می‌داند و حتی عذرخواهی می‌کند. برخی از فیلم‌ها که گفته می‌شود فیلم‌های تلخ و سیاه‌نامی هستند، معضلات اجتماعی را بیسان می‌کنند. معتقدم هر فیلمی که بخواهد معضلات را نمایش دهد کمی سیاه‌نامی در دلش دارد. این گونه نمی‌شود که هر فیلم

عدم برنامه‌ریزی مسوولان، نام‌های تکراری کارگردانان

چندین نمایش به صحنه رفت که همزمان یک گروه دو کار را روی صحنه داشت. در یک مورد محمد عاقبتی از دو نمایش یکی در تئاتر شهر و دیگری در تماشاخانه ایرانشهر



شرق: سالن‌های نمایشی تهران این هفته میزبان نمایش‌های تازه‌ای می‌شوند. هر چند در می‌ان آثار به روی صحنه‌رفته این دوره نام‌های آشنایی به چشم می‌خورد. در حال حاضر دو سالن شماره یک و سالن استاد سمندریان مجموعه

تماشاخانه ایرانشهر میزبان دو نمایش «شب روی سنگفرش خیابان» به کارگردانی هادی مرزبان و «۲۳» نیل سایمون» به کارگردانی افسانه ماهیان است. هر دو این کارگردانان در دو ماه اسفند و فروردین در مجموعه تئاتر شهر اجراهایی را به صحنه برده بودند. این اتفاق که اتفاق تازه‌ای نیست علاوه بر فشاری که بر گروه و کارگردان از تمرین تاجرای فشرده دارد، باعث می‌شود تا سهم گروه‌های نمایشی دیگر نیز از سفره کوچک تئاتر کمتر شود. از سوی دیگر همین گروه‌ها بعد از چند ماه کار فشرده ممکن است تا چند سال اجازه اجرا نداشته باشند. شاید مهم‌ترین دلیل چنین تداخل‌هایی عدم برنامه‌ریزی در هماهنگی اجراهای نمایشی از سوی نهادهای تئاتری باشد. دو نمایش «پاتوتی شمش قرمز» به کارگردانی افسانه ماهیان و «مومین» به کارگردانی هادی مرزبان جزو آثار چشم‌انداز جشنواره سیم فجر بودند و باید اجرای صحنه‌ای می‌شدند. از سوی دیگر برنامه‌های تماشاخانه ایرانشهر یک سال زودتر بسته می‌شود و این زمان از یک سال پیش در اختیار این دو گروه قرار گرفته بود. از آنجایی که هر کارگردان ممکن است یکبار در سال – شاید هم در چند سال – این فرصت را داشته باشد که کاری روی صحنه ببرد در نتیجه هیچ کارگردانی در زمانی که سالی را در اختیارش قرار می‌دهند با فشار روی گروه و خودشن این آثار را به صحنه می‌برد. سال گذشته

دیوانگی مارکز

شرق: به نظر می‌رسد که بیماری «خوزه ار کادی» این روزها دامن نویسنده بزرگ «صد سال تنهایی» را گرفته است و او دچار بیماری زوال عقل شده است. این صحبتی است که خانواده «گابریل گارسیا مارکز» تأیید کرده‌اند. از زمانی که «گابوی» بزرگ ادبیات اعلام بازنشستگی کرد، تا حالا کمتر در مجامع ادبی جهان ظاهر شده است و همین باعث بروز برخی از شایعات و نظرات ضد و نقیض درباره سلامت نویسنده مشهور کلمبیایی شده. بسیاری از منابع می‌گویند که او دچار آلزایمر شده است اما به گزارش خبرگزاری‌ها، تازه‌ترین نظریه را «ژایمی گارسیا» برادر مارکز اعلام کرده است. او دچار زوال عقل شده است. ژایمی گارسیا مارکز که در جمع گروهی دانشجو در شهر «کارناختا» سخن می‌گفت، یادآور شد برادر ۸۵ ساله‌اش دایم به او زنگ می‌زند و سوالات ابتدایی می‌پرسد: «او مشکل حافظه دارد. بعضی وقت‌ها گرمیام می‌گیرد، چراکه احساس می‌کنم دارم او را از دست می‌دهم.» ژایمی اولین عضو خانواده گارسیا

ادب‌و هنر

درگذشت فخری گلستان در ۸۷سالگی

چرخ سُفال بازایستاد



«مادر مهربان» خود می‌دانستند: خصوصاً کودکان یتیمی که فخری گلستان دیرزمانی حامی‌شان بودند و فخری گلستان بعد از یک ماه و نیم بستری شدن در بیمارستان، از یک ماه قبل به منزل منتقل شده بود تا اینکه روز ۱۷ تیر در منزل خود درگذشت. همیشه می‌گفت «چرخ سفال می‌چرخد و می‌چرخد تا بگوید من پابرجا هستم، من

فخری گلستانم»؛ و حالا این چرخ از حرکت ایستاده، اگرچه فخری گلستان هنوز زنده است. آن طور که لیلی گلستان گفته مراسم تدفین فخری گلستان به صورت خصوصی صورت خواهد شد. همچنین بنابر وصیت فخری گلستان قرار است مراسم کوچکی به صورت خصوصی برگزار شود. لیلی گلستان در مورد آثار

حوزه هنری و ارشاد خواسته‌هایشان را مطرح کردند

حاشیه‌های اختلافی ۱۰۰ روزه

مجاز نیستیم امکانات‌مان را در جهت خلاف مصالح ملی، ترویج فساد و... به کار بگیریم. طبیعتاً این نکته را هم من باید تشخیص دهم و دوستان باید برای برخی از فیلم‌ها و مجوزهای آنها پاسخگو باشند. بهتر است از بحث قانون که الان یک بحث حاشیه‌ای است بگذریم. دوستانی الان ما را به بی‌بناوینی متهم می‌کنند که در سال‌های قبل برای پایین کشیدن یک فیلم یا ... خودشان می‌گفتند چون وزیر با معاون سینمایی جرات ندارد ما فلان کار را می‌کنیم. در هر صورت ما فکر می‌کنیم که در چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴ مخاطب سینما را به ۱۰ درصد برسانیم و حوزه هنری برای این کار برنامه دارد.» اما در نهایت حرف این مدیر سینمایی این است: «ما می‌گوییم نظارت حق ارشاد است. برای اینکه این اتفاقات دوباره ایجاد نشود پیشنهاد دادیم که نماینده ما در شورای پروانه ساخت، شورای پروانه نمایش و شورای اکران حضور داشته باشد.» این پیشنهاد برای رسیدن به «سینمایی متعالی» است.

چند نکته

دیگر همه می‌داند چالش‌های سینما پس از نمایش عید اسامال به بالاترین سطح خود رسید. حوزه هنری مدعی شد فیلم‌های «گشت ارشاد» و «زندگی خصوصی» جزو فیلم‌های سخیف هستند. فیلم‌ها در سینماها متوقف شدند. مرجع اصلی (یعنی معاون نظارت و ارزشیابی وزارت

مادرش که نزد وی باقی مانده، گفت: «به دلیل اینکه آثار ایشان با استقبال خوب مخاطبان مواجه بود و هر وقت نمایشگاهی از ایشان برپا شد همه آثارشان به فروش رفت قبل از هر نمایشگاه بهترین آثارش را برمی‌داشتم. در حال حاضر کلکسیون‌ای از آثار ایشان را در اختیار دارم.» فخری گلستان، متولد ۱۳۰۴ بود. در ۱۷سالگی با پسرعموی خود «براهیم» ازدواج کرد. در ۵۰سالگی به سفالگری روی آورد و طی چند سال گذشته نمایشگاه‌های متعددی از آثارش در گالری گلستان برپا شد. وی در عین حال جزو اولین افرادی بود که در تهران اقدامات دین و جهت‌سرو و سامان دادن به وضعیت کودکان خیابانی انجام داد. این هنرمند، سال‌ها از اعضای افتخاری انجمن حمایت از حقوق کودکان بود. او به همان اندازه که هنرمند قابلی بود، به مسایل اجتماعی و وضعیت کودکان خیابانی و بی‌سرپرست هم توجه داشت.

ارشاد) باید به فیلم‌ها مجوز اکران دهد. این رفتار شاخصه

سریپیچی از قانون است. این روند همچنان ادامه پیدا کرد و حتی دو فیلم «پس کوجه‌های شمرن» و «خوایم میاد» نیز شامل این عدم نمایش شدند. در عین حال این روند قابل پیش‌بینی بود چون تهیه‌کننده فیلم «پس کوجه‌های شمرن» همان تهیه‌کننده و کارگردان فیلم «زندگی خصوصی» است که در اکران نوروز حاشیه‌های زیادی ایجاد کرد و برخی آن را اقدامی تاریخی در مقابله با فساد سینما عنوان کردند. سال پیش فیلم‌هایی نظیر این آثار همچون «دختر شاه پروین»، «کسرت روی آب» و «فوتالی‌ها» و... در سینماهای حوزه اکران شده‌اند.

در آخرین واکنش مسوولان ارشاد درباره مسایل پیش آمده این روند را تحولی یک‌شبه دانستند. در نهایت همچنان این سوال مطرح است که این رفتار به نفع چه کسی است، حوزه، سینما یا مخاطبان آن؟ «علی فروغی» مسوول فرهنگی دانشگاه «امام صادق(ع)» در نشست سینمای حوزه هنری از انتصاب شقمدری در پست معاونت سینمایی انتقاد کرد و به فارس گفت: «همان روزهای اول انتصاب جواد شقمدری به عنوان معاون سینمایی با وی جلسه‌ای گذاشتیم و اعلام کردیم که معتقدیم شما از طرف جریان انحرافی منصوب شده‌اید. این مساله ثابت شد و سپس دیدیم در همان ابتدای کار فیلم‌های مساله‌دار رفع توقیف شدند.

زمانی که این مطلب را با شقمدری در میان گذاشتیم وی به ما گفت که می‌خواهد گردوخاک زیر فرش سینما را بزداید. ما معتقد بودیم که آوردن این گردوخاک به بیرون فضا را غبارآلود می‌کند اما باز منتظر ماندیم تا فعالیت دوستان را ببینیم. این شد که دیدیم روند فیلمسازی هر چه جلوتر می‌رود فیلم‌ها به مراتب بدتر می‌شوند.»

اتفاق

«منوچهر بدیعی» و سه ترجمه

■ ایستنا: «منوچهر بدیعی» از ترجمه سه رمان «آن رب گریه» و یک مجموعه درباره «رمان نو فرانسه» خبر داد. این مترجم پیشکسوت درباره آخرین آثارش می‌گوید: «چند سال است که سه رمان با نام‌های «ژلوزی»، «شاهد» و «در تو در تو» را از آلن رب گریه ترجمه کرده‌ام که مجوز نشر گرفته‌اند ولی به این دلیل که می‌خواهم این سه رمان همزمان با کتاب مجموعه مقالات «آری و نه به رمان نو» که درباره رمان نو نوشته شده است، منتشر بشوند؛ انتشار این رمان‌ها را تا پایان یافتن ترجمه این مجموعه مقالات به تعویق انداخته‌ام.»

«عجایب المخلوقات» برای

مصطفی عبداللهی به صحنه می‌رود

■ شرق: گروه اجرایی نمایش «عجایب‌المخلوقات» قرار است آخرین اجرای خود را که امروز یکشنبه (۱۸ تیر) در ساعت ۲۲:۳۰ است، برای مصطفی عبداللهی که این‌روزها دچار بیماری سرطان است و مشکلات عدیده مالی دارد، به روی صحنه ببرد و درآمد حاصل از این اجرا به حساب بانکی ایشان واریز خواهد شد.

پایان «هابیت» ۲۸۶روزه

■ هالیوود ریپورتر: «پیتر جکسون»، کارگردان و تهیه‌کننده برنده اسکار از پایان فیلمبرداری فیلم‌های تخیلی «هابیت»، یک سفر غیرمنتظره» و «هابیت، آنجا و بازگشت دوباره» بعد از ۲۸۶ روز خبر داد. فیلمبرداری فیلم دو قسمتی «هابیت» در یک جزیره دورافتاده در نیوزیلند انجام شد که در ابتدا با مخالفت‌های فراوانی روبه‌رو شد. داستان فیلم‌های «هابیت» اقتباسی از رمان «هابیت» نوشته «جی.آر. آر. تالکین» است و «پیتر جکسون» برای اولین‌بار از تکنیک ۴۸ فریم در ثانیه برای فیلمبرداری این فیلم‌ها استفاده کرده که به دلیل وضوح بسیار زیاد و سینمایی‌نبودن تصاویر با انتقاد برخی از افراد مواجه شد. این در حالی است که «جکسون» کارگردان اسکاری فیلم‌های «هابیت» مصمم به استفاده از فناوری‌های جدید در ساخت فیلم‌هایش است. «جکسون» در این‌باره اعلام کرد: بسیاری از نقدهایی که درباره فیلم «هابیت» خواندم درباره متفاوت بودن این فیلم است و فکر می‌کنم «هابیت» به شکلی مثبت متفاوت بوده است؛ به‌ویژه برای فیلم‌های سه‌بعدی و حماسی و فیلم‌هایی که بینندگان را در داستان فیلم غرق می‌کنند

دومین نمایشگاه سالانه هنر دیجیتال تهران

بین‌رشته‌ای | تعاملی | چندرسانه‌ای | ۲۸ تا ۲۹ تیر ۱۳۹۱ | ساعت ۱۷ تا ۲۱

بزرگراه مدرس همال | خیابان قنار | خیابان لای | خیابان نریمان | خیابان عباس‌قوامی | بلوار میتلی شمالی | همراه ۳۲ | حق: ۲۲۲۵۵۳۵۲

www.tadaex.com

